



# صادقانه بگم عزیزم

نگاهی دوباره به برباد رفته - مالی هسکل

ترجمه کتایون یوسفی

# صادقانه بگم عزیزم

نگاهی دوباره به پربادرفته - مالی هسکل

ترجمه کتایون یوسفی

هسکل، مالی

Haskell, Molly

صادقانه بگم عزیزم: نگاهی دوباره به بر باد رفته / مالی هسکل:

ترجمه کتابیون یوسفی.

مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۰.

۱۹۲ ص.

شابک: ۳-۷-۹۲۳۸۸-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فینیا

یادداشت: عنوان اصلی: Fankly, My Dear : Gone with the Wind Revisited, 2009.

موضوع: میچل، مارگارت، ۱۹۰۰-۱۹۹۴ م. بریادرفته

موضوع: بر باد رفته (فیلم)

شناسه افزوده: یوسفی، کتابیون، ۱۳۶۰- مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۵۵/ب۱۹۹۷/PN

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۱۵۵۷۶

## صادقانه بگم عزیزم

نگاهی دوباره به بریادرفته

مترجم: کتابیون یوسفی

صفحه آرایی: فروغ خادمی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

شابک: ۳-۷-۹۲۳۸۸-۹۷۸-۶۰۰

قیمت: ۲۲۰۰ تومان



انتشارات: کتابکده کسری

نشانی انتشارات: مشهد - فلسطین ۱۴ - پلاک ۱۰ تلفن: ۰۱۹-۷۶۷۰۰۱۹ / ۷۶۴۱۳۷۲ - ۰۵۱۱

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای ناشر محفوظ می‌باشد.

مرکز پخش: کتابکده کسری

تلفن: ۰۱۹-۷۶۷۰۰۱۹ - ۰۵۱۱ همراه: ۰۱۹-۵۱۲۴۲۱۹ - ۰۹۱۵

این کتاب از مجموعه کتاب‌های سینمایی کتابکده کسری است

که زیر نظر احسان خوش‌بخت منتشر می‌شود.

## فهرست مطالب

۵..... مقدمه

### فصل اول:

۹..... انجیل آمریکایی

### فصل دوم:

۴۳..... جسارت و استیصال

### فصل سوم:

۸۱..... بانویی که راهش را به سختی یافت

### فصل چهارم:

۱۲۹..... همه در خدمت یک هدف

### فصل پنجم:

۱۵۷..... خیالپردازان زیبا

## مقدمه

اگر بتوان از فیلمی نام برد که بی‌نیاز از معرفی باشد و همه آن را بشناسند، اولین عنوانی که به ذهن می‌رسد برپادرفته خواهد بود. از طرفی برپادرفته دقیقاً به همین دلیل نیازمند بررسی بیشتر است. فیلم بعد از هفتاد سال، به لطف تلویزیون، دی‌وی‌دی و احیاهای تازه به طور مرتب در دسترس قرار گرفته، و هنوز قدرت خود را از دست نداده است. البته رواج و همه‌جا بودن این فیلم باعث شده تا قدر آن دانسته نشود و رابطه تماشاگر و فیلم به مرز آسان‌گیری برسد. شخصیت‌های آن، مانند اعضای خانواده، در ناخودآگاه ما جاگرفته‌اند. تصاویر (پلکان، آن لباس مخمل سبز) و دیالوگ‌ها («از زایمان چیزی نمی‌دونم») همچنان در ذهنمان زنده‌اند و در شوخی‌های روزمره‌مان به کار می‌آیند، اما به ندرت ما را به نگاهی تحلیل‌گر واداشته‌اند.

فیلم سه ساعت و نیمه باشکوه و عظیم دیوید سلزینک<sup>۱</sup> پر زرق و برق‌ترین ساخته‌هایلیوود و نگین انگشتر آن نوع فیلمسازی استودیویی شد که دیگر هیچ‌گاه تکرار نخواهد شد، و البته خواستاری هم نخواهد داشت. در سال ۱۹۳۹ دنیا در آستانه جنگ بود و بسیاری از مردم هنوز در دل بحران اقتصادی به سر می‌بردند. اما در صنعتی که تا حدودی از این رکود مصون باقی مانده بود، جمعی از استادکاران نابغه توانستند تنها در پشت دیوارهای استودیو همتایی برای جهان خلق کنند که در آن جاودانگی، اغواکنندگی و رنگ‌ها، فریبنده‌تر از هر جزئی از طبیعت واقعی بود، دنیایی که هر چیز ناپاک، آشفته و ناموزون از آن زوده شده بود. جالب اینجاست که برپادرفته نمونه‌اعلای این جهان استودیویی شد؛ چراکه تجلی بود از نظام طبقاتی از جانب دموکراتیک‌ترین

---

1) David O. Selznick

رسانه قاره جدید، تصویری از سرزمین رؤیا که هارمونی و جذبۀ آن به حذف تمام زشتی‌ها و ناملازمات از آن بستگی داشت.

نمی‌توان فهمید که چگونه چیزی مملو از تضاد و ناهماهنگی، اینگونه منسجم و یکدست به نظر می‌آید و حیاتی چنین طولانی را تجربه می‌کند؛ اما حتماً خیال‌پردازی ما که گاه در فیلم‌ها یا کتاب‌ها دست برده و آن‌ها را آن‌طور که می‌خواهد اصلاح می‌کند و می‌بیند در آن سهیم است. تماشاگران و خوانندگان صحنه یا شخصیتی را به غلط به یاد می‌آورند، برای مثال پیشینه‌اشرفی رت را از یاد می‌برند یا از آن چشم می‌پوشند و داستان‌های گفته و ناگفتهٔ مختلفی دربارهٔ به هم رسیدن رت و اسکارلت می‌سازند.

جذبه عاطفی و فانتزی پنهان در آن، مانند هر فیلم عامه‌پسند دیگری، به خصوص با حضور ستارگان جذابی مانند کلارک گیبل<sup>۲</sup> و ویوین لی<sup>۳</sup>، ایدئولوژی را کنار می‌زند و اجازه نمی‌دهد که دو جبههٔ متضاد درونمان را زیر ذره‌بین بگذاریم. برپادارنده دوست داشتی در عین حال بی‌قدر شدهٔ ما وارد زندگی یکنواختی شده که نه تنها زمان، بلکه انبوه خاطرات و حسرت‌های رمانتیک، آن را به شدت فرسوده و دیگر نه از خاطرات زندگی ما قابل تشخیص است و نه از هویت فردی‌مان.

بی‌شک همهٔ ما دوست داریم باور داشته باشیم که همه چیز ممکن است و فردا، روز دیگری است؛ اما اگر نمی‌خواهیم تا ابد در حال و هوای اسکارلت باقی بمانیم، شاید بد نباشد بار دیگر نگاهی به فیلم و نقشی که در زندگی خصوصی، سیاسی و اجتماعی ما داشته بیاندازیم و به خاطر عظمتش و به خاطر همهٔ آنچه که از زمان ساخت فیلم، تحت تأثیر آن رخ داد (ایدئولوژی، سیاست و سینما)، فیلم را از نو مورد بررسی قرار دهیم.

بعد منفی قضیه این است که حقایق نه چندان موثق فیلم با این که گوشه‌ای از تاریخ بود، خود تاریخ تازه‌ای را شکل داد؛ همان کاری که تولد یک ملت<sup>۴</sup> کرد. مارگارت میچل<sup>۵</sup> به شدت تحت تأثیر دی دبلیو گریفیث<sup>۶</sup> بود و چهره‌ای که هر دو فیلم از دوران احیای بعد از جنگ داخلی ارائه دادند تبدیل به رویکرد معمول شد؛ ترس از یکی شدن شمال و جنوب و برابری سفید و سیاه که حاکمیت سیاسی واشنگتن قصد گسترش آن را داشت. دهه‌ها گذشت تا تجدید نظر تاریخ‌نگارانی مانند اریک فانر<sup>۷</sup> کج‌فهمی‌ها را

2) Clark Gable

3) Vivien Leigh

4) Birth of a Nation

5) Margaret Mitchell

6) D. W. Griffith

7) Eric Foner

از میان برداشت. برپادرفته از جنوب چهره نجیب‌زاده‌ای ساخت که قربانی یک تلاش محکوم به شکست شده بود و همین دیدگاه در کل منطقه نوعی برتری جویی اخلاقی را باعث شد و اجازه داد که ویروس «جنوب‌زدگی» در غرب می‌سی‌سی‌پی و شمال خط میسن‌دیکسون شیوع یابد. همان‌طور که از دوران بازسازی تا نهضت حقوق مدنی، سلطه نسل‌های پی‌درپی سیاست‌مداران فرصت‌طلب و جنوبی‌های محافظه‌کار و مدافع تبعیض نژادی بر واشنگتن را شاهد بودیم.

از طرف دیگر، اسکارلتی که ویوین لی آفرید، با آن خودبینی و بی‌باکی‌اش، یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های سنت‌شکن سینما شد؛ مظهر شهامت و تلاش برای بقا، قهرمانی که هر چه زمان بیش‌تر می‌گذرد، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. سرپیچی بنیادستیزانه او از قوانین و رفتارهای پذیرفته شده مسیحیت جنوبی، حيله‌گری و رفتار ناخوشایندش، گناهان و خطاکاری‌اش، و نوعی شرارت که مطمئن نیستیم بشود اسم شرارت را رویش گذاشت او را منحصر به فرد کرده است. نقصان‌های او هیچگاه توجیه نمی‌شوند اما شهامت و برگشت‌پذیری فوق‌العاده‌اش به گونه‌ای آن‌ها را تعدیل می‌کند. هرگز شاهد قهرمانی چنین تحسین‌برانگیز و در عین حال شریر نبوده‌ایم؛ از همه مهم‌تر با قهرمانی سر و کار داریم که فرسنگ‌ها از معیارهای تبعیض‌آمیزی که به طور سنتی زنان در فیلم‌های هالیوودی را احاطه کرده و آزادی عمل چندانی در رفتار و اخلاق آنان باقی نگذاشته فاصله دارد. او به شکل عجیبی درست در زمانی که باید ظاهر شد و روح یک عصر را شکل داد؛ همان دهه بیستی که میچل در آن می‌زیست و در آن مسأله «جوانی» تمام فکرها را به خود مشغول کرده بود که به شکل عجیبی به زمانه ما هم شبیه است. در اسکارلت، هم نشانی از نسل دختران پر شور و شرف‌رای گرفته دهه بیست است و هم آبر زنان پست‌فمینیست؛ موجودی است از کیش قدیسان که به آرامی به شکل کاپیتالیست و برده‌دار آتلانتای بعد از جنگ در می‌آید. این همان زن تاجر زیرکی است که نظام اخلاقی را برانداخته و مردانگی جنتمن سفیدپوستِ مردسالار ما را به خطر می‌اندازد.

پشت این نوستالژی و ماجرای عاشقانه (ماجرای عاشقانه‌ای که بیش‌تر از شخصیت‌های مذکر بر می‌خیزد تا زنان)، و در وجود این چهره مکار از نظر جنسی سرکوب شده، اما بی‌نهایت با درایت، عنصری عمیقاً آمریکایی و عمیقاً جنوبی نهفته است: اسکارلت خواستی پنهان برای مردانه کردن هر آنچه ظاهراً زنانه است دارد؛ تمایل

طبیعی که در رفتار هر دختر بچه پرتحرکی وجود دارد و در این جا بحران نادیده گرفتن قوانین دوره جنگ هم به آن اضافه شده است.

عجیب است فیلمی با این همه سرآشپز (کارگردانانی که آمدند و رفتند) شور یا بی‌نمک از کار درنیامد. به نظر من بخش اعظم آن به خاطر شور و کشش سه چهره اصلی به داستان بود که علایق و سنت‌شکنی‌شان به طرز غریبی با هم هم‌پوشانی داشت: دیوید سلزنیک، مارگارت میچل و ویوین لی.

برای آنان که جادوی بربادرفته مفتونشان کرده، دامنه احساسات نسبت به فیلم در طول زمان در نوسان است؛ درست همان‌طور که یک رابطه عاشقانه با گذشت زمان مراحل مختلفی را طی می‌کند. من بربادرفته را در هفت مرحله می‌بینم: عشق، همدلی، وابستگی، آزدگی، پریشانی، بی‌تفاوتی و در نهایت چیزی شبیه عشق، محبت به بلوغ رسیده‌ای که درک بیننده از یک معجزه کوچک آن را شکل داده است؛ معجزه‌ای که فیلم زنانه‌ای با قهرمانی که هیچ‌گاه پا از دوران نوجوانی فراتر نمی‌گذارد را به چیزی بزرگ‌تر، چیزی شدیداً آمریکایی بدل می‌کند؛ به پرده‌ای می‌ماند که اگر مانند آثار والت ویتمن<sup>۸</sup> بی‌شمار منظر در خود نداشته باشد، حداقل چندین منظر و رویکرد را در خود دارد.

---

8) Walt Whitman



این کتاب حاصل نگاه دقیق و موشکافانه مالی هسکل، منتقد سینمایی و نویسنده هفتاد و دو ساله آمریکایی و همسر منتقدی دیگر، اندرو ساریس، به مشهورترین اثر کلاسیک سینمایی قرن بیستم، برپادرفته است. او از منظر جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و شکاف میان شمال و جنوب در آمریکای بعد از جنگ‌های داخلی به تفسیر فیلمی دست می‌زند که به نظر عده‌ای دیگر چندان چیزی برای گفتن ندارد، اما به نظر هسکل پایانی برای تفسیر یا حتی فقط فهرست کردن تضادهای تصویر شده در فیلم وجود ندارد. او قهرمان‌های محبوب خودش را از این حماسه عامه‌پسند ادبی و سپس سینمایی، برمی‌گزیند. قهرمانان او مارگارت میچل نویسنده، دیوید سلز نیک تهیه‌کننده و ویوین لی ستاره‌اند؛ آن‌هایی که به گفته خود هسکل، دنیای او و تعداد بی‌شماری از دختران جنوبی را برای همیشه تغییر دادند. در نگاه هسکل برپادرفته مهم‌تر از هر فیلم دیگر، هر اثر ادبی دیگر و هر فلسفه و مد دیگری در نیمه اول قرن بیستم زندگی‌ها را دگرگون کرده است.

کتاب هسکل، خود یک برپادرفته دیگر است؛ اثری که عشقی شخصی (عشق هسکل به کتاب و فیلم) را با تاریخ، سیاست و اجتماع پیوند می‌دهد و در این راه تا آن حد پیش می‌رود که عشق نخستین و منشاء این حرکت فراموش می‌شود و به جای آن تصویری از جنوب پرغرور، پر تضاد و پر از مرز و حریم و خط‌کشی ظاهر می‌شود. کتاب هسکل مثل آن نمایی از برپادرفته است که دوربین مثل یک پرچم در حال اهتزاز به آرامی بالا می‌رود و اسکارلت را در میان ردیف بی‌پایان سربازان زخمی جنگ‌های داخلی نشان می‌دهد؛ تصویری که خلاصه دگردیسی دختر مغرور و پری‌روی گستاخ جنوبی، به مبارزی بزرگ است که به دفاع از جنوب، زمین‌داری و حقوق زنان دست می‌زند. اثر هسکل شیطنت و شیرینی فیلم، نگاه حماسی و تحلیلی آن، ضربانگ سریع و انبوه وقایع و شخصیت‌ها و اندکی تعصب نامطبوع آن - به خصوص در توجیه مسائل نژادی - را در خود دارد، اما در همه حال باعث شگفتی است و شاید بزرگ‌ترین نتیجه‌اش این باشد که می‌بینیم هنوز چه قدر چیزهای تازه درباره آن‌چه که فکر می‌کردیم همه چیز را درباره‌اش می‌دانیم وجود دارد.

احسان خوش‌بخت

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



9 786009 238873



شهرسازی  
معماری و  
کتابخانه تخصصی هنر

Frankly, My Dear | صادقانه بگم عزیزم